



Irano-Islamic Research in Politics, Vol.1, No2, 1-17

The Method of Historiography in the Political Thought of Khaje Nizam al-Mulk Tusi¹

Mahin Niroomand Alankesh²

Garineh Keshishyan Siraki³

Abstract

Historical conceptualization is one of the foundations of understanding political thought, which has been of interest from the ancient Greek period to Iran, Islam and the modern era. In the past, historical conceptualization mainly had an objective and historical process, but this thought, with the parties of the contract, placed the conceptualization of the natural state instead of the objectivity of events. Some other thinkers tried to reveal the hidden stages and structures behind the changes by presenting a circular line of history and made an ideal period for themselves from within history and put it as an example of the state-future. Many religious ideas as well as the theories of Hegel and Marx tried to present their ideal model of politics and ideal society in this way. This research is organized with the aim of answering the question, how did Khawaja Nizam al-Mulk try to present his political thought about politics and the state from historical experiences and narratives from history? The primary idea of its authors is that Khwaja Nizam al-Mulk, using the historical texts of his era, which mainly go back to Iran before and after Islam, tried to mention historical examples and the statements of prominent personalities in these two periods. provided a basis for his intellectual apparatus. The method used in this article is theme analysis as one of the new branches of content analysis, based on which the main themes of a text are extracted through exploratory study and taken into consideration for hypothesis testing.

Keywords: Political thought, Methodology, historiography, Khwaja Nizam al-Mulk Tusi, Iran, Islam.

¹ . Received: 2022/07/26; Accepted: 2022/08/28; Printed: 2022/09/07

² . PhD Candidate in Political Science, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, niroom_1345@yahoo.com

³ . Associate Professor, Department of Political Science and International Relations, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author) G_keshishyan@azad.ac.ir



سیاست‌پژوهی اسلامی ایرانی، سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۱، ۱-۱۷.

روش تاریخ‌نگاری در اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک طوسی^۱

مهین نیرومند آلانکش^۲
گاربته کشیشیان سیرکی^۳
چکیده

مفهوم‌سازی تاریخی یکی از مبانی فهم اندیشه سیاسی است که از دوره یونان باستان تا ایران، اسلام و دوران مدرن مورد توجه بوده است. در گذشته مفهوم‌سازی تاریخی عمدتاً روندی عینی و وقایع‌نگارانه داشت، اما این اندیشه با اصحاب قرارداد، مفهوم‌سازی وضع طبیعی را به‌جای عینیت وقایع قرار داد. عده دیگری از اندیشمندان کوشیدند تا با ارائه یک خط سیر کلی از تاریخ، مراحل و ساختارهای نهفته در پس تحولات را کشف کنند و برای خود یک دوره آرمانی از درون تاریخ درآورده و آن را به‌عنوان نمونه مثالی وضع آینده قرار دهند. بسیاری از ایده‌های مذهبی و نیز نظریه‌های هگل و مارکس با این شیوه درصدد ارائه الگوی مطلوب خود از سیاست و جامعه ایدئال بودند. این پژوهش با هدف پاسخ به این پرسش تنظیم شده که خواجه نظام‌الملک چگونه از تجربیات تاریخی و روایت از تاریخ، کوشیده تا اندیشه سیاسی خود در باب امر سیاسی و دولت را ارائه نماید؟ ایده اولیه نگارندگان آن است که خواجه نظام‌الملک با بهره‌گیری از متون تاریخی عصر خود که عمدتاً به ایران پیش از اسلام و پس از آن برمی‌گردد، کوشیده تا با ذکر مثال‌های تاریخی و نیز بیانات و اظهارات شخصیت‌های برجسته در این دو مقطع مبنایی برای دستگاه فکری خود فراهم آورد. روش به‌کار گرفته‌شده در این مقاله تحلیل مضمون به‌عنوان یکی از شاخه‌های جدید تحلیل محتواست که بر اساس آن مضامین اصلی متن از طریق مطالعه اکتشافی استخراج شده و برای بررسی فرضیه مورد توجه قرار گرفت. برای بررسی فرضیه نیز نخست روش تاریخ‌نگاری در اندیشه سیاسی وی مورد بحث قرار گرفت، سپس با بررسی متن سیاست‌نامه دو نمونه تاریخی ایرانی و اسلامی تشریح شد و نهایتاً با تحلیل مضامین اصلی در این دو دوره به ارائه روش خواجه نظام‌الملک پرداخته شد.

واژگان کلیدی: اندیشه سیاسی، روش‌شناسی، تاریخ‌نگاری، خواجه نظام‌الملک طوسی، ایران، اسلام.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۶؛ تاریخ چاپ: ۱۴۰۱/۶/۱۶
 ۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
 niroo_1345@yahoo.com
 ۳. دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
 نویسنده مسئول) g_keshishyan@azad.ac.ir

مقدمه

در حوزه اندیشه سیاسی توجه به واقعیت‌ها و به‌ویژه تجربیات تاریخی در شکل‌گیری دستگاه‌های فکری و فلسفی جایگاه رفیعی دارد. برخی از اندیشمندان تلاش می‌کنند تا با مفهوم‌سازی تاریخی و بدون ارجاع به زمان و مکان مشخصی، مبنای فکری فرد را پایه‌ریزی کنند. این اندیشه که عمدتاً با اصحاب قرارداد شکل گرفته، مفروض خود را یک وضع تاریخی کلان به نام «وضع طبیعی» ترسیم می‌کند. اما دسته دیگر از اندیشمندان تلاش کرده‌اند تا با ارائه یک سیر کلی از تاریخ، مراحل و ساختارهای پنهان و نهفته در پس تحولات را کشف کنند و برای خود یک دوره آرمانی از دل تاریخ درآورده و آن را به‌عنوان نمونه مثالی وضع آینده قرار دهند. بسیاری از اندیشه‌های مذهبی و نیز اندیشمندانی مانند هگل و مارکس با این شیوه درصدد ارائه‌الگوی مطلوب خود از سیاست و جامعه آرمانی هستند.

اما شاخه‌ای از اندیشه سیاسی که با ارسطو آغاز شده و در دوران میانه اسلامی به خواجه نظام‌الملک رسیده و سپس در عصر جدید با ماکیاوولی شروع شده است، تلاش کرده‌اند نمونه‌های تاریخی مشخص و زمان و مکان خاصی را به‌عنوان روش مناسب برای اتخاذ تجربیات از درون آن مقاطع ترسیم کرده و بکوشند با ترکیبی از ایدئال‌ها و واقعیت‌ها میان این دو عرصه پلی زده و امر سیاسی و اندیشه‌ورزی در باب آن را توسعه دهند.

با در نظر گرفتن این روش سه‌گانه، تلاش نگارندگان آن است که به بررسی روش تاریخی خواجه نظام‌الملک پرداخته و آن را مورد کندوکاو قرار دهند. البته روش تاریخی پژوهش خواجه نظام‌الملک را می‌توان شامل سه دوره ایران پیش از اسلام، دوره اسلامی و دوره پیامبران دیگر الهی دانست که وزن عمده بررسی او دو دوره نخست را در بر می‌گیرد و از همین‌رو نیز کوشش شده تا آن موارد مورد توجه قرار گیرد.

پرسش اصلی برای نگارندگان آن است که خواجه نظام‌الملک چگونه با بهره‌گیری از تجربیات تاریخی و روایت از تاریخ، کوشیده اندیشه سیاسی خود را در باب امر سیاسی و دولت ارائه کند؟

فرضیه نگارندگان آن است که خواجه نظام‌الملک با بهره‌گیری از متون تاریخی عصر خود که عمدتاً به ایران پیش از اسلام و نیز دوره اسلامی تا عصر خود مرتبط است،

کوشیده تا با ذکر مثال‌های تاریخی و نیز بیانات و اظهارات شخصیت‌های برجسته در این دو مقطع مبنایی برای دستگاه فکری خود فراهم آورد.

روش به کار گرفته‌شده در این مقاله تحلیل مضمون به‌عنوان یکی از شاخه‌های جدید تحلیل محتوا است که بر اساس آن مضامین اصلی یک متن از طریق مطالعه اکتشافی استخراج شده و برای بررسی فرضیه مورد توجه قرار می‌گیرد. در این روش، محقق بر اساس مطالعات اولیه خود به تنظیم فرضیه‌ای خام می‌پردازد و سپس متغیرها و مفاهیم عمده آن را در متون، مصاحبه‌ها و مشاهدات خود دنبال نموده و به استنتاج از یافته‌های ژرف‌تر می‌پردازد.

در این مقاله برای بررسی فرضیه نخست روش تاریخ‌نگاری در اندیشه سیاسی مورد بحث قرار می‌گیرد، سپس با بررسی متن سیاست‌نامه دو نمونه تاریخی ایرانی و اسلامی که مهم‌ترین دوره‌ها از نظر خواجه نظام‌الملک بوده‌اند، تشریح می‌شود و نهایتاً با تحلیل مضامین اصلی در این دو دوره به ارائه روش خواجه نظام‌الملک پرداخته و از مباحث بررسی‌شده نیز استنتاج به عمل خواهد آمد.

البته در رابطه با اندیشه خواجه نظام‌الملک و زمانه وی منابع متنوعی وجود دارد؛ از جمله کتاب «دیوانسالاری در عهد سلجوقی» از کارلا کلوژنر که در سال ۱۳۶۳ نیز به فارسی ترجمه شده است تا کتاب جان اندرو بویل که در سال ۱۳۸۰ ترجمه شده، تحت عنوان «تاریخ ایران کمبریج، از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلیخانین» که به اوضاع زمانه خواجه نظام‌الملک پرداخته‌اند. همچنین مقاله «عدالت و خودکامگی در اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک» از بهرام اخوان‌کاظمی که در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسیده یا مقاله غلامحسین زرگری‌نژاد در سال ۱۳۸۴ تحت عنوان «نقش اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک در تمرکز قدرت سلجوقیان» که مقاله بسیار ارزشمندی در این حوزه محسوب می‌شود. در همین رابطه می‌توان به مقاله اکبر امیری در سال ۱۳۹۴ تحت عنوان «تأثیر نگرش‌های باستانی بر اندیشه‌های سیاسی عصر خواجه نظام‌الملک طوسی» و نیز مقاله مرضیه بهزادی در سال ۱۳۹۵ با عنوان «اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک» اشاره کرد که هرکدام در جای خود کتب و مقالات بسیار ارزشمندی هستند، ولی هیچ‌کدام روش‌شناسی تاریخی خواجه نظام‌الملک را آن‌هم با روش تحلیل مضمون بررسی نکرده‌اند که این خود نوآوری مقاله حاضر محسوب می‌شود.

همچنین مقاله «اندیشه ایرانشهری، مختصات و مؤلفه‌های مفهومی» به قلم حاتم قادری و تقی رستم‌وندی، مقاله «خواجه نظام‌الملک طوسی و شیعیان» به نوشته رضازاده‌مقدم و تفضلی، مقاله فلاح تحت عنوان «خواجه نظام‌الملک، سیاست در نامه، سیاست در عمل» و همچنین کتاب‌های سیدجواد طباطبایی در رابطه با اندیشه‌های خواجه نظام‌الملک، کتاب اروین روزنتال در مورد تاریخ اندیشه اسلامی، کتاب‌های پاتریشیا کرون (نک: فهرست منابع) در مورد فلسفه و اندیشه اسلامی، کتاب‌ها و مقالات روح‌اله اسلامی، کتاب نگین یآوری با عنوان «آینده در گذشته ایران: نظام‌الملک در آینه تاریخ» و نیز آثار ارزنده مرحوم داوود فیرحی در حوزه اندیشه سیاسی در اسلام تماماً اشاراتی نیز به اندیشه‌ها و رفتار سیاسی خواجه نظام‌الملک داشته‌اند، ولی روش‌شناسی تاریخی وی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در ادامه با بهره‌گیری از همین روش به ارائه مطالب خواهیم پرداخت.

روش‌شناسی تاریخی در حوزه اندیشه سیاسی

اساساً اندیشه سیاسی همواره در جست‌وجوی حل مسائل زمانه بوده و بحران عصر خود را موضوع اصلی جست‌وجوی فکری و کاوش اندیشه‌ای قرار داده است. آن‌گونه که اسپرینگز گفته است، نظریه‌های سیاسی بدون عامل محرک به وجود نمی‌آیند (اسپرینگز، ۱۳۹۰، ۶۶). بیشتر نظریه‌های سیاسی یا لاقلاً بیشتر نظریه‌های حماسی برای این نوشته شده‌اند که به برخی مشکلات واقعی و مبرم بپردازند. این مسائل توجه نظریه‌پرداز را می‌طلبند، آنها به تحقیق صرف بسنده نمی‌کنند.

حسین بشیریه اما در مورد امر سیاسی معتقد است حکمت سیاسی کهن به‌عنوان حکمت عملی عصر خود، سیاست را در تشخیص مشکل زمان و وضعیت مطلوب و آرمانی و موانع رسیدن به آن تعریف می‌کرد. اما از نگاه او، وضعیت آرمانی نه امری تاریخی، بلکه موضوعی عقلانی است که از نگاه افلاطون تنها با عقل کلی فیلسوف قابل درک است و جز از این طریق امکان دسترسی ندارد. اما ارسطو آن را صرفاً در فهم عینی واقعیت قابل دریافت می‌داند و معتقد است که تنها با مطالعه عملیاتی و موردی تک‌تک مصادیق امر سیاست در عصر خود و مقایسه تحلیلی آنها و الگوسازی آنها به معتدل‌ترین الگو و قابل‌اجرایی‌ترین آنها به‌عنوان مدل مطلوب می‌توان دست یافت (بشیریه، ۱۳۹۵، ۱۲). از این رو جست‌وجوی مسئله زمان امری مهم و دل‌مشغولی بنیادین اندیشمندان سیاسی بوده است.

این موضوع در نزد اندیشمندان جهان و نیز اندیشمندان غرب تا زمان ماکیاولی و حتی پس از آن مانند مونتسکیو در نامه‌های ایرانی، ادامه یافته و تلاش شده تا با ذکر نمونه‌های تاریخی به بررسی امر سیاسی زمانه خود پردازند (اسپریگنز، ۱۴۰۰، ۴۳). از این‌رو، نظریه‌پردازی در عصر بحران انجام می‌شود و نظریه‌پرداز سیاسی با مشاهده بی‌نظمی می‌کوشد تا راه‌حلی برای آن پیدا کند؛ کما اینکه توماس هابز بحران اقتدار را تشخیص می‌دهد، جان لاک با مشکل مشروعیت سروکار داشت و کارل مارکس نیز بحران را در کار برای دیگران و الیناسیون طبقاتی می‌دید (اسپریگنز، ۱۴۰۰، ۶۷).

ماکیاولی با الگوگرفتن از روم باستان، تمام همت خویش را به کار بست تا بتواند ایتالیا را یکپارچه و متحد کند. از نظر او پدیده‌های سیاسی را باید با توجه به واقعیت و مصلحت و نه ایدئال و غایت، تبیین و توجیه کرد. از این‌رو، او به تشکیلات قدرتمند حکومتی و درواقع بینش متجددانه در امر سیاست توجه کرد و با توصیه به ایجاد سپاهی منظم و یکدست، درصد وحدت ملی برآمد (سام‌خانیانی، ۱۳۹۶، ۲۵۲-۲۵۳).

از زمان هابز تاکنون جریانی در اندیشه غرب شکل گرفته که به‌جای نمونه‌های تاریخی عمدتاً کوشیده تا یک مفهوم مانند وضع طبیعی را که به هیچ امر تاریخی عینی اشاره ندارد، مفروض بگیرد و بر اساس آن شکل‌گیری عقلانیت را از درون وضع طبیعی به‌عنوان بنیادی برای «قرارداد اجتماعی» قرار دهد. از این‌رو، روش‌شناسی تاریخی در اندیشه سیاسی در دوران مختلف مطرح بوده، چه به شکل عینی و چه مفهومی و لذا روش تاریخی برای فهم ریشه و الگوی اندیشه‌های سیاسی موضوعی ضروری است.

از این بررسی کوتاه می‌توان دریافت که روش‌شناسی تاریخی در اندیشه سیاسی به دو شیوه مراجعه عینی به نمونه‌های تاریخی نمونه ایدئال اعم از مثبت یا منفی و یا مدل‌سازی مفهومی مانند وضعیت طبیعی قابل بررسی است و خواجه نظام‌الملک از روش نخست در سیاست‌نامه بهره‌جسته که در این مقاله به بررسی آن خواهیم پرداخت.

نمونه‌های بیان تاریخ ایران باستان در سیاست‌نامه

پیش از ورود به بحث اصلی، مختصری در باب خواجه نظام‌الملک ضروری است. او در ۳۹۷ ش. / ۴۰۹ ق. در یکی از روستاهای طوس مشهد زاده شد و نخست به دربار غزنویان و سپس به دربار سلاجقه رفت. هنگامی که البارسلان به پادشاهی رسید، به ابوعلی حسن لقب «نظام‌الملک» داد و او را به مقام وزارت برگزید. وزارت او با مرگ البارسلان و در زمان پادشاهی فرزند وی ملکشاه ادامه یافت، اما سرانجام در ۴۷۱ ش. / ۴۸۵ ق. در نهاوند توسط یکی از فداییان فرقه اسماعیلیه کشته شد. خواجه نظام‌الملک نمونه‌ای از وزیران توانمند ایرانی است. او توانایی خود را در اداره یک امپراتوری پهناور که حاکمانش به دلیل داشتن خصلت و خوی چادرنشینی از آگاهی و توان مدیریت سیاسی بی‌بهره بودند، به اثبات رسانید (طباطبایی، ۱۳۸۴، ۱۱).

تأسیس مدارس معروف (نظامیه) نیز نشان از دوراندیشی و کردارانی وی دارد؛ زیرا مدارس نظامیه مهم‌ترین منبع تأمین نیروی انسانی کارآمدی برای تثبیت امپراتوری سلجوقیان به شمار می‌رفت. علاوه بر آن، خواجه فرزندان و وابستگان خود را در پست‌های گوناگون دولتی گمارد. به همین دلیل، هنگامی که ملکشاه او را به عزل از پست وزارت تهدید کرد، خواجه در پاسخ، بقای سلطنت او را مشروط به بقای پست وزارت خویش دانست. ملکشاه نیز چون دید بدون او قادر به اداره ملک نیست، وی را همچنان در مسند وزارت باقی گذاشت (طباطبایی، ۱۳۸۴، ۱۱).

خواجه به‌ظاهر یک مذهبی متعصب بود و از همه توان خود و نیز از تمام امکانات موجود برای حفظ و صیانت از اندیشه‌های مذهب شافعی استفاده می‌کرد. این در حالی است که اولاً، خواجه در دو کتاب معروفش یعنی «سیرالملوک» یا «سیاست‌نامه» و «دستورالوزراء» یا «رساله وصایا» به طرح حوادث گذشته و حال به صورتی که واقع شده‌اند و نه به صورت خیالی و آرمانی پرداخته و نیز بر اساس واقعیت تاریخی به ارائه آرا و اندرزهای سیاسی به سلطان مبادرت ورزیده است. ثانیاً، وی در کتب مذکور هیچ‌گاه از کلمه (خلیفه) و (سلطان) که مورد استفاده علمی و فقهی دارد، سخن نگفته، بلکه لفظ «پادشاه» را به کار برده است. با این وصف، به تلازم دین و دولت اعتقاد داشت (طباطبایی، ۱۳۸۴، ۱۲).

خواجه نظام‌الملک در کتاب «سیاست‌نامه» از روش نمونه‌های تاریخی و نمونه ایدئال استفاده کرده است. او دو دوره تاریخی پیش از اسلام و دوره اسلامی را مبنای

کار خویش قرار داده و آن را در مثال‌های متعدد برای تأیید اندرزهای خود مطرح می‌کند. خواجه نظام‌الملک در کتاب «سیاست‌نامه» از الگوی حکومت یکپارچه مانند حکومت دوره ساسانی به‌عنوان الگوی یک «نظام آرمانی» دفاع می‌کند.

چنانکه از دیباچه کتاب «سیاست‌نامه» می‌توان دریافت، این کتاب در آیین کشورداری به رسم ملوک عجم به رشته تحریر درآمده است. این دیباچه که به نظر می‌رسد به دست خود خواجه نوشته شده است، دارای اشاره‌های ارزشمندی در رابطه با پیش از اسلام است. وی شیوه‌ها و داستان‌هایی که از دادرسی عدالت را به روایت از خدای‌نامه به نقل از رسم ملکان عجم آورده، از پادشاهان عجم گزارش می‌کند که نشانه توجه به رسوم مملکت‌داری عصر ساسانی است. خواجه نظام‌الملک در بیان نوشتن کتاب اشاره دارد که آشنایی با رسم و آیین پیشینیان اصل بوده است و ذکر می‌کند که در سال ۴۷۹ ملکشاه گروهی از بزرگان و دانایان را جمع کرد و فرمود: هر یک در معنی ملک اندیشه کنید و بنگرید تا چیست که در عهد روزگار ما نه نیک است و بر درگاه و در دیوان و بارگاه و مجلس ما شرط آن بجای نمی‌آرند یا بر ما پوشیده شده است و کدام شغل است که پیش از این پادشاهان شرایط آن بجای می‌آوردند و ما تدارک آن نمی‌کنیم؟ (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۴۴، ۵۵).

از نگاه وی ضرورت توجه به رسم ملوک پیشین و نیز وابستگی به وزرای ایران یا توجه خاص وزیران ایرانی به آیین و رسوم کهن باستانی یا به روایتی همان سیاست‌های ملوک عجم در تاریخ ایران بعد از اسلام سابقه طولانی دارد. از مهم‌ترین مشخصات اندیشه‌های سیاسی نظام‌الملک، توجه خاص وی به نظریه سلطنت ایران در دوران قبل از اسلام و تلاش برای برقراری ارتباط میان آن با خلافت اسلامی است. از این جهت اساسی‌ترین داستان‌های «سیاست‌نامه» که اندیشه سیاسی خواجه را می‌توان از ذکر این داستان‌ها دریافت، مربوط به این پادشاهان عصر ساسانی است. هدف وی در ذکر داستان‌هایی مربوط به «بهرام گور» و به‌ویژه «انوشیروان» که خواجه در ذکر وقایع عصر این پادشاه حساسیت خاصی دارد، تلاش برای پیاده‌کردن رسم ملوک عجم به‌عنوان یگانه الگوی قدرت سیاسی مورد توجه زمان خود است (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۴۴، ۲۰).

یادآوری‌های مکرر خواجه نظام‌الملک درخصوص رسم ملکان عجم خطاب به پادشاه عصر خویش توجه‌دادن شاه و قراردادن نقش محوری برای وی است. از طرفی دیگر، خواجه در مقام وزارت ناگزیر است در این اشاره‌ها به گونه‌ای سخن

گوید که کلام او سبب رنجش شاه نشود. وی می‌نویسد: این جهان روزنامه ملکان است. اگر نیک باشند، ایشان را به نیکی یاد کنند و آفرین گویند و اگر بد باشند، به بدی یاد کنند و نفرین کنند (خواجه نظام‌الملک، ۶۱، ۱۴۰۰).

در راستای توجه دادن شاه به عدل و داد، خواجه نظام‌الملک برای آگاه کردن حکام و حتی اجتناب دادن آنان از بی‌نظمی و آشوب، آنان را به سنت ملکان عجم در باب اجرای عدل و داد سوق می‌دهد و اظهار می‌دارد: و ملوک اکاسره در عدل و همت و مروت زیادت از دیگر پادشاهان بودند، خاصه «انوشیروان عادل» (خواجه نظام‌الملک، ۱۴۰، ۶۳).

مثال‌هایی که خواجه از انوشیروان و دادگستری وی می‌زند، حکایت از آن دارد که خواجه تلاش می‌کند تا نظر «ملکشاه» را به عدل‌گستری انوشیروان که عامل حفظ ملک و حکومت وی بوده است، جلب کند. وی در داستان ملک عادل، برخورد انوشیروان را با والی آذربایجان نقل می‌کند که چگونه پیرزنی به خاطر ستم والی آذربایجان و گرفتن داد خویش به مداین می‌رود و انوشیروان پس از تحقیق و آگاهی از ستم والی آذربایجان، وی را مجازاتی سخت می‌کند و روی به بزرگان می‌گوید: من این سیاست از گزاف نکردم و بعد از این با ستمکاران جز به شمشیر سخن نخواهم گفتن... و دست‌های دراز کوتاه کنم و مفسدان را از روی زمین برگیرم و جهان را به داد و عدل و امن آبادان کنم که مرا از جهت این کار آفریده‌اند. اگر شایستی که مردمان هرچه خواسته‌اند کردند، خدای عزوجل پادشاه پدیدار نکردی و سر ایشان نگماشتی. وی متذکر می‌شود که انوشیروان پس از این دادخواهی سخت روی بر بزرگان کرد که چرا در ساری ما بر ستمکاران گشاده و بر ستم‌رسیدگان بسته باشد؛ از این جهت فرمود تا سلسله‌ای سازند و جرس‌ها درآویزند چنان که دست هفت‌ساله کودک بدو رسد تا هر متظلمی که به درگاه آید او را به حاجی حاجت نبود، سلسله بجنباند، جرس‌ها به بانگ آیند، انوشیروان بشنود و داد او بدهند (خواجه نظام‌الملک، ۱۴۰، ۶۵-۶۴).

واقعیت امر این است که نظام‌الملک در این مسئله همانند مسائل دیگر سیاسی، به تعبیر خود، به سنت ملکان عجم بازگشته و با ذکر داستان‌های متعددی از پادشاهان باستانی ایران، به‌ویژه «خسرو انوشیروان»، قرائتی ایرانشهری از مسئله عدالت به دست می‌دهد. از نظر خواجه که همان دیدگاه اندیشمندان ایران پیش از اسلام است، عدالت به معنی حفظ مراتب، درجات و طبقات اجتماعی و همچنین برقراری نظم و انضباط جمعی است و پادشاه عادل و دادگر پادشاهی است که به

قول خواجه «همه کارها به قاعده خویش باز برد». این فقره از «سیرالملوک» خواندنی است (جوانپورهروی، ۱۳۸۶، ۱۷).

او در سیاست‌نامه می‌نویسد: چون روزگار نیک فراز آید و زمانه بیمار بگردد، نشانش آن باشد که پادشاه نیک‌دیدار آید و مفسدان را کم‌کردن گیرد و رأی‌هایش صواب افتد و وزیر و پیشکارانش نیک باشند و اصیل و هر کاری به اهل فرمایند و دو شغل یک مرد را نفرمایند و یک شغل دو مرد را نفرمایند و بدمذهبان را ضعیف کنند و پاک‌مذهبان را برکشند و ظالمان را دست کوتاه کنند و راه‌ها ایمن دارند و از پادشاه لشکر و رعیت ترسند و بی‌فضل و بی‌اصالت را عمل نفرمایند و کودکان را برنکشند و تدبیر با پیران و دانایان کشند و سپهسالاری به پیران کارکرده دهند، نه به جوانان نوحاسته، مرد را به هنر خریداری کنند نه به زر، دین به دنیا ن فروشند، همه کارها به قاعده خویش بازبرند و مرتبت هرکس را به اندازه او دیدار کنند تا کارهای دینی و دنیوی وی بر نظام بود و هرکس را بر اندازه کفایت او عملی باشد و هرچه به خلاف این رود، پادشاه رخصت ندهد و کمابیش کارها را به تراز وی عدل و شمشیر سیاست راست گرداند، به توفیق اهل تعالی وحده (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۴۴، ۲۱۶).

از این ذکر مجمل می‌توان دریافت که روش‌شناسی تاریخی خواجه نظام‌الملک برخلاف افلاطون که امری عقلانی و با مراجعه به کلیات و عقل کل یا ارسطو و رجوع به عینیات معاصر خود و مطالعه تطبیقی و برگیری الگوی مناسب و مطلوب، بلکه عمدتاً عقلانیت را بر اساس امر تاریخی تفسیر می‌کند و الگوهای مطلوب تاریخی او که عمدتاً از تاریخ باستانی ایران و به‌ویژه عصر ساسانی برگرفته شده‌اند و نیز عصر خلفای راشدین در دوران اسلامی معیار حکمرانی مطلوب را در اختیار او قرار می‌دهند تا با اندرزهای خویش، مقیاس مناسب را برای حل مشکل زمانه و بحران عصر خود که همانا «کارآمدی حکومت» است، ارائه کند.

نمونه‌های بیان تاریخ ایران در دوره اسلامی

از مباحث بالا دریافت شد که خواجه نظام‌الملک دوران تاریخی پیش از اسلام را دوره‌ای مهم و به‌عنوان مدلی مطلوب حکمرانی مطرح نموده است. اما باید دید که نگاه او به دوره پس از اسلام چگونه بوده است. در دوره دوم او بر شخص رسول‌الله (ص) و نیز تا حدودی البته کمتر خلیفه دوم عمر خطاب به‌عنوان نمونه‌های آرمانی و معیارهای زمینی عدالت و حکمت تأکید کرده است.

خواجه نظام‌الملک در کتاب «سیاست‌نامه» از الگوی صدر اسلام و دوران پیامبر اسلام و خلفای راشدین و نیز دولت‌های پس از اسلام ایران مانند بوییان، سامانیان و حتی غزنویان به‌عنوان الگوی یک نظام آرمانی دفاع می‌کرد. وی دشمن سرسخت جریان فتودالی زمان بود که به دید او به پراکندگی کشور می‌انجامید، اگرچه خود گوی پیشی در گسترش زمین‌هایش از بزرگ‌ترین زمین‌داران زمان خود را می‌ریود. وی دشمن سرسخت سران غز بود که می‌خواستند برای خویش سرزمینی خودمختار و به دور از دید دولت مرکزی داشته باشند و تا توانست کوشید از نیرومندی خانواده شاهی و ترکان خویشاوند با آنها پیشگیری کند و در سر این راه نیز با فشار همیانان از کار کنار گذاشته شد. خواجه نظام‌الملک پیرو کیش سنی و شافعی بود. مورخان خواجه نظام‌الملک را جزء کسانی می‌دانند که آخرت را بر دنیا ترجیح می‌داده و همیشه در مجالس علمای دینی حضور داشته است. مشهور است خواجه زمانی که صدای اذان را می‌شنیده، مشغول هر کاری بوده از آن دست می‌کشیده و به نماز می‌ایستاده است و اگر مؤذن در اذان گفتن سستی می‌کرده به او تذکر می‌داده است. خواجه نظام‌الملک در صفحات مختلف کتاب خود بر ذکر مثال‌هایی از نوع حکمرانی این دوره تأکید کرده و با بیان مثال‌هایی از شیوه حکمرانی این دوره، آن را به‌مثابه عصری الگو بیان کرده است.

او در «سیاست‌نامه» در بیش از ۴۰ فقره از دوره اسلامی به‌عنوان مثال‌هایی از مدیریت سیاسی و حکمرانی عادلانه یاد کرده و معتقد است که ذکر این مثال‌های تاریخی هم از جهت ضرورت احیای تجربه دینی و هم تجربه بشری و ویژگی‌های مهمی دارند. واپسین بخش کتاب او با ذکر حدیثی از پیامبر اسلام پایان می‌یابد که بهترین کارها را میانه‌روی برشمرده‌اند و از این گفتار او نتیجه می‌گیرند که این پندها و حکایات پیامبران و پادشاهان عادل باید دستور کار پادشاهی دادگر قرار گیرند (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۴۴، ۲۶۶). درواقع او عدالت را مهم‌ترین تجربه تاریخی برگرفته از حاکمان و انبیا دانسته و همه اینها را چراغی برای آینده حکومت در جامعه ایرانی آن روز تلقی کرده است.

تحلیل روش‌شناسی خواجه نظام‌الملک

بسیاری از اندیشمندان، خواجه نظام‌الملک را یک واقع‌گرا می‌دانند و از این نگاه، باور دارند که او بر مبنای تجربیات تاریخی به ارائه اندیشه خود پرداخته است. در اندیشه واقع‌گرای، برخلاف آرمان‌گرایی، این اعتقاد هست که بایستی به‌جای چه باید باشد، به چه بوده است پرداخت؛ تا به تحلیل و تجویز واقعیت‌های موجود

روآورد. اما هنر خواجه در تلفیق واقعیت و آرمان است و از این‌رو، او شالوده اندیشه سیاسی نوپی را ریخت و در آن عناصری از آرمان‌خواهی ایرانی‌شهری را با واقع‌گرایی سیاسی دوره اسلامی و عصر چیرگی سلجوقیان بر ایران‌زمین جمع کرد. آنچه در این اقدام نظام‌الملک دارای اهمیت است، کوشش موفق وی در گسست از اندیشه سیاسی خلافت و شریعت‌نامه‌هاست. خواجه نظام‌الملک تحول اندیشه سیاسی در ایران را در بستری هدایت کرد که خود او، با بازگشت به اندیشه سیاسی ایرانی‌شهری، آماده کرده بود. اما در اندیشه سیاسی خواجه، آرمان‌خواهی، به تدریج و در عمل، در برابر واقع‌گرایی سیاسی او رنگ باخت و اندیشه سیاسی سیاست‌نامه‌ها در راه هموار سلطنت مطلقه افتاد. بدین‌سان، خواجه بدون آنکه بتواند تعارضی را که در قلمرو اندیشه با آغاز دوره اسلامی ایران‌زمین در افق پدیدار شده بود، حل کند، با بازپرداختی که از ایرانی‌شهری با رعایت الزامات دوره چیرگی غلامان ترک عرضه کرد، بر ژرفای این تعارض نیز افزود. خواجه از مفردات اندیشه سیاسی ایرانی‌شهری با توجه به ویژگی‌های نظام قبیله‌ای غلامان ترک و مذهب مختار، ترکیبی فراهم آورده بود، بدون آنکه بتواند در نسبت آن ترکیب با وضع زمانه و مفردات اندیشه‌ای تأملی کرده باشد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۵۴).

خواجه نظام‌الملک البته چند قرن قبل از زمانه ماکیاولی با تأسی از شاه آرمانی ایران باستان، در پی متمرکز کردن و ثبات بخشیدن به حکومت سلجوقیان بود. او توانست حکومت آنان را در ایران منظم‌تر و منسجم‌تر کند، اما نظریه قدرت او به هیچ‌وجه به وحدت ملی نینجامید. او می‌دانست در اندیشه مصلحت‌بینی و واقع‌گرایی، بازگشت به اتحاد دولت با توجه به شرایط زمانه میسر نبوده و بنابراین در پی حفظ و بهتر کردن اوضاع زمان خود بوده است و به همین علت، تئوری سیاسی ایران باستان را فقط برای ترکان مناسب می‌دانست و از ورود ایرانیان به چرخه سیاست هراسان بود. این‌گونه است که خواجه گاهی نیز به سمت نظریه مخالفت میل می‌کند و از این طریق سعی در کنترل سیاسی و مذهبی امور و آرایش مصلحت‌اندیشانه نیروهای سیاسی دارد. از این حیث، نظام‌الملک را می‌توان شخصیت سیاسی محافظه‌کار دانست؛ در مقابل ماکیاولی که به نسبت، شخصیتی رادیکال داشت. به این ترتیب احیای نظریه شاه آرمانی، در نهایت سبب قدرت‌یابی هرچه بیشتر شاهان ترک، تداوم سنت ایلی-قبیله‌ای و در نتیجه گسترش و ماندگاری سیاست‌های استبدادی شد (سام‌خانیانی، ۱۳۹۶، ۲۵۲).

بر این اساس، خواجه نظام‌الملک دوره نخست تاریخی خود را از میان پادشاهان عصر ساسانی بر انوشیروان به‌عنوان مظهر حکمت و عدالت تأکید داشت، در دوره دوم نیز شخص رسول‌الله (ص) و نیز تا حدودی البته کمتر خلیفه دوم، عمر خطاب را معیارهای عدالت و حکمت تلقی کرده است. در واقع «پادشاهی ایرانی» و «رسالت الهی» از نگاه او دو معیار مهم برای الگوی حکومت مطلوب آینده بودند. او که عمدتاً به واقع‌نگری مشهور است، روش خود را نیز بر این اساس بنیان نهاده و تجربه تاریخی و قابلیت عملی را می‌توان معیار اصلی‌اش در مطالعه و بررسی سیاست دانست. البته از آرمان‌گرایی غافل نیست، اما این آرمان نه لزوماً در اندیشه و آسمان بلکه در تجربه تاریخی بشری نهفته است که دو نمونه ایرانی و الهی آن را با هم تلفیق کرد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشش شد تا با بررسی روش تاریخ‌نگاری خواجه نظام‌الملک، به این مسئله پاسخ داده شود که خواجه چگونه از تجربیات تاریخی و روایت از تاریخ کوشیده است اندیشه سیاسی خود را در باب امر سیاسی و دولت ارائه کند و این ایده مورد واکاوی و آزمون قرار گرفت که او با بهره‌گیری از متون تاریخی عصر خود که عمدتاً به ایران پیش از اسلام و نیز دوره اسلامی تا عصر خود مرتبط است، کوشیده تا با ذکر مثال‌های تاریخی و نیز بیانات و اظهارات شخصیت‌های برجسته در این دو مقطع، مبنایی برای دستگاه فکری خود فراهم آورد.

روش تحلیل مضمون به‌عنوان یکی از شاخه‌های جدید تحلیل محتواست که بر اساس آن مضامین اصلی یک متن از طریق مطالعه اکتشافی استخراج شده و برای بررسی فرضیه مورد توجه قرار گرفت و مضامین اصلی اندیشه او را از لابه‌لای متن اصلی سیاسی‌اش و نیز تحلیل‌ها و تفاسیر محققان بر آن مدنظر قرار گرفت. این مطالعه نشان داد اندیشه سیاسی همواره در جست‌وجوی حل مسائل زمانه بوده و بحران عصر خود را موضوع اصلی جست‌وجوی فکری و کاوش اندیشه‌ای قرار داده و نظریه‌های سیاسی بدون عامل محرک به وجود نمی‌آیند. به تعبیری دیگر، بیشتر نظریه‌های سیاسی یا لاقلاً بیشتر نظریه‌های حماسی برای این نوشته شده‌اند که به برخی مشکلات واقعی و مبرم بپردازند. این مسائل توجه نظریه‌پرداز را می‌طلبند. آنها به تحقیق صرف بسنده نمی‌کنند و اساساً حکمت سیاسی کهن به‌عنوان حکمت عملی عصر خود، سیاست را در تشخیص مشکل زمان و وضعیت مطلوب و آرمانی و موانع رسیدن به آن تعریف می‌کند.

بر این اساس خواجه نظام‌الملک سه دوره کلی را مدنظر قرار داده است که نگارندگان صرفاً دو دوره را که اهمیت بیشتری در اندیشه خواجه داشته، مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند. دو دوره اساسی مورد توجه دوره باستانی ایرانی و به‌ویژه عصر ساسانی بود و دوره صدر اسلامی که زمان پیامبر اسلام (ص) و خلفای راشدین بود. در دوره نخست او بیشتر بر انوشیروان به‌عنوان مظهر حکمت و عدالت تأکید داشت و در دوره دوم نیز شخص رسول‌الله (ص) و نیز تا حدودی البته کمتر خلیفه دوم، عمر خطاب را معیارهای عدالت و حکمت تلقی کرده است.

درواقع پادشاهی ایرانی و رسالت الهی از نگاه او دو معیار مهم برای الگوی حکومت مطلوب آینده بودند. او که عمدتاً به واقع‌نگری مشهور است و روش خود را بر این اساس بنیان نهاده و تجربه تاریخی و قابلیت عملی را می‌توان معیار اصلی او در مطالعه و بررسی سیاست دانست، به آرمان‌گرایی نیز هرچند محدود تأکید دارد؛ اما این آرمان‌گرایی لزوماً در اندیشه نیست، بلکه در تجربه تاریخی بشری نهفته است که دو نمونه ایرانی و الهی آن را با هم تلفیق کرده است.

از این‌رو، می‌توان روش تاریخ‌نگاری او را واقع‌نگر، تجربی، تلفیقی و معطوف به آینده دانست؛ روشی که مبتنی بر شاهنامه‌ها، روایت‌های تاریخی شفاهی، سیره‌نامه‌ها و نیز مجموعه‌ای از تواریخ معاصر و پیش از عهد او است. این روش، برای عصر او بدیع بود و بزرگ‌ترین کمک او به تاریخ‌نگاری و اندیشه ایرانی نیز همین بود؛ زیرا توانست تاریخ پیش از اسلام را در مضامین و مفاهیم اندیشه‌ای و فلسفی زنده نگه داشته و نوع آرماتی حکمرانی ایرانی را به اندیشه‌گران پس از خود انتقال دهد.

همچنین می‌توان به این سنخ استنباط کرد که استفاده از تاریخ برای نظام‌الملک مقاصد سیاسی دارد؛ یعنی هدف نظام‌الملک صرف تاریخ نیست، بلکه سیاست است شبیه ماکیاولی و در نهایت این موضوع حائز اهمیت است که هرچه اندرزنامه‌ها را بیشتر می‌کاویم، می‌بینیم آنچه در دل اندرزنامه نهفته است، نقد است و تضادی که در اندرزنامه شکل می‌گیرد جزئی از زبان انتقادی فرهنگ ماست؛ مانند آنکه اندرزنامه یا آینه شاهان، پوسته‌ای بر بدن انتقاد است.

فهرست منابع

۱. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۰)، «عدالت و خودکامگی در اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۴
۲. اسپریگنز، توماس (۱۴۰۰)، **فهم نظریه‌های سیاسی**، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: نشر آگه
۳. اکبری، امیر (۱۳۹۴)، «تأثیر نگرش‌های باستانی بر اندیشه‌های سیاسی عصر خواجه نظام‌الملک طوسی»، **تاریخ**، سال دوم، شماره هفتم.
۴. اندرو بویل، جان (۱۳۸۰)، **تاریخ ایران کمبریج**، از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانیان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵. بشیریه، حسین (۱۳۹۵)، **احیای علوم سیاسی**، تهران: نشر نی
۶. بهزادی، مرضیه (۱۳۹۵)، «اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک»، **جندی‌شاپور**، سال دوم، شماره ۶.
۷. جوانپور هروی، عزیز (۱۳۸۶)، «مبانی مدیریت سیاسی در اندیشه خواجه نظام‌الملک طوسی»، **علوم مدیریت**، سال اول، شماره سوم.
۸. حلبی، علی‌اصغر (۱۳۶۵)، **تاریخ تمدن اسلام: بررسی‌هایی چند در فرهنگ و تمدن اسلامی**، تهران: چاپ و نشر بنیاد.
۹. خواجه نظام‌الملک طوسی (۱۳۴۴)، **سیاست‌نامه**، تهران: نشر علمی فرهنگی.
۱۰. خواجه نظام‌الملک ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی، (۱۳۸۶)، **سیرالملوک معروف به سیاست‌نامه**، مصحح عزیزالله علیزاده، تهران: نشر فردوس.
۱۱. راوندی، مرتضی (۱۳۹۳)، **تاریخ اجتماعی ایران**، تهران: انتشارات نگاه.
۱۲. رضازاده مقدم و تفضلی (۱۳۸۹)، «خواجه نظام‌الملک طوسی و شیعیان»، **فقه و تاریخ تمدن**، سال ششم، شماره بیست‌وینج.
۱۳. روزنتال، اروین، (۱۳۹۶)، **اندیشه سیاسی اسلام در سده‌های میانه (طرح مقدماتی)**، ترجمه علی اردستانی، تهران: نشر قومس
۱۴. زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۴)، «نقش اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک در تمرکز قدرت سلجوقیان»، **مسکویه**، سال دوم، شماره ۸.
۱۵. سام‌خانیانی، محمدجواد (۱۳۹۶)، «مصلحت‌بینی و واقع‌گرایی خواجه نظام‌الملک»، **سیاست جهانی**، دوره ششم، شماره اول.

۱۶. طباطبایی، جواد (۱۳۷۴)، *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی*، تهران: انتشارات وزارت خارجه
۱۷. طباطبایی، جواد (۱۳۸۲)، *خواجه نظام‌الملک*، تهران: نشر کویر.
۱۸. فلاح، مرتضی، (۱۳۸۳)، «خواجه نظام‌الملک، سیاست در نامه، سیاست در عمل»، *کاوش‌نامه*، سال چهارم، شماره ۹.
۱۹. فیرجی، داود، (۱۳۸۵)، *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*، تهران: نشر نی.
۲۰. فیرجی، داود، (۱۳۸۹)، *دین و دولت در عصر مدرن، دولت اسلامی و تولیدات فکر دینی*، تهران: رخداد نو.
۲۱. قادری، حاتم (۱۳۹۲)، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)
۲۲. قادری حاتم و تقی رستم‌وندی (۱۳۸۵)، «اندیشه ایرانشهری، مختصات و مؤلفه‌های مفهومی»، *فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، سال شانزدهم، شماره ۵۹.
۲۳. کرون، پاتریشیا، (۱۳۸۹)، *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام*، مسعود جعفری، تهران: نشر سخن.
۲۴. کرون، پاتریشیا، (۱۳۹۲)، *مقنع و سپیدجامگان*، مسعود جعفری، تهران: نشر ماهی.
۲۵. کلوزنر، کارلا (۱۳۶۳)، *دیوانسالاری در عهد سلجوقی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات امیرکبیر
۲۶. لمبتون، آن (۱۳۸۸)، *از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان. تاریخ ایران کمبریج ۵*، ترجمه حسن انوشه، تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر
۲۷. نصرتی، سپیده و دیگران، (۱۳۹۶)، «نقد و بررسی آرای تجدیدنظرطلبانه پاتریشیا کرون در زمینه مطالعات اسلامی»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، دوره ۱۳، شماره ۱.
۲۸. یاور، نگین، (۱۳۹۸)، *آینده در گذشته ایران: نظام‌الملک در آیین تاریخ*، ترجمه توسط خود نویسنده، انتشار در خارج از ایران.

انگلیسی

29. Crone, Patricia, (1980), **Slaves on Horses: The Evolution of the Islamic Polity**, Cambridge University Press.
30. Crone, Patricia, (1987), **Meccan Trade and the Rise of Islam**, Gorgias Press.
31. Crone, Patricia, (2002), **Roman, Provincial and Islamic Law: The Origins of the Islamic Patronage**, Cambridge University Press
32. Crone, Patricia, (2003), **Pre-Industrial Societies: Anatomy of the Pre-Modern World**, Oneworld Publications.
33. Crone, Patricia, (2004), **God's Rule: Government and Islam. Six centuries of medieval Islamic political thought**, Columbia University Press.
34. Crone, Patricia, (2005), **Medieval Islamic Political Thought**, Edinburgh University Press, New Ed edition.
35. Crone, Patricia, (2008), **From Arabian Tribes to Islamic Empire: Army, State and Society in the Near East c.600-850 (Variorum Collected Studies)**, Routledge.
36. Crone, Patricia & M.A. Cook, (1977), **Hagarism: The Making of the Islamic World**, Cambridge University Press.
37. Crone, Patricia & Martin Hinds, (2003), **God's Caliph: Religious Authority in the First Centuries of Islam**, University of Cambridge Oriental Publications.